

تا ظنهای بد از خاطرهای برود مردمان بد شود
 گویم صبر بر جای بر آن سیوم چون او را فرو
 صبر کرد و نگفت که من پسر یعقوب پیغمبرم علیه السلام
 چهارم صبر از شهوات **چنانکه** حضرت رساله پناه **محمد**
صلی الله علیه و آله فرموده عجب صبری داشت برادریم یوسف
 علیه السلام که بعد از هر مدت از زندان بیرون میآمد
 که اگر من بودم میبلد و میدی پس این از غایت تواضع
 فرموده **صلی الله علیه و آله** پس دیگر باز سر سخن بگویم که سالی
 با جمعی دیگر برخواستند و در یوسف گفتند پس سالی باز
 یادش آمد که با یوسف گفته بود که من جواب پیش تو آم
 معذوز دار که مرا فراموشی دست پس عهد یوسف علیه السلام
 میخواست پس یوسف را بر گرفتند و در پیش ملک بردند
قوله یا ایها الملک الیمینی افتنا فی سبیح تقاریر **بسمان**
 یا کلین **۵** پس ملک گفت ای بنی جوابی خبر بده ام
 در جواب منتظم پس یوسف گفت ای ملک تا آن زمان
 دست

دست بریده باز لیجا حاضر نکردی و احوال امانت و خیرت
 از ایشان سوال کنی تعمیر این جواب بگویم هر آن زندان باز لیجا حاضر
 و احوال یوسف پرسیدند ایشان بیکبار گفتند یا ملک ما میدانیم
 که او هیچ گناه ندارد پس لیجا راست یا ملک ما نفس و راز و
 طلب کردیم و او از جمله راست گویان و پاکانست پس در حال صبر
 علیه السلام بیامد و گفت که تعالی میفرماید که جواب این زندان را
 رسوا کردی برای عصمه خود و آن میل خاطر خود پنهان
 کردی پس یوسف علیه السلام پرسید و عذر خواست پس ملک
 گفت رحمة خدای بر تو یازد که اکنون بر جا پاک آمدی از هر تقوی
 و امانتی و حیانتی پس یوسف علیه السلام بنزد ملک جاهد و مکن
 یافت پس یوسف معزز و مکرم بنشانند **در معالمتی**
میلوید که یوسف گفت ای ملک تو از دهشت خواب خود
 میگوئی بر بنیوانی کرد پس من جواب تو با تو بیان کنم
 ملک تعجب کرد گفت بگو پس یوسف علیه السلام فرمود که
 که جان در خواب دیدی که از در پای من هفت کا و فریده

ایها المصراون
 افتنا فی سبیح تقاریر
 بسمان
 یا کلین
 یا ایها الملک الیمینی
 افتنا فی سبیح تقاریر
 بسمان
 یا کلین
 یا ایها الملک الیمینی
 افتنا فی سبیح تقاریر
 بسمان
 یا کلین